



۲۰۱۷/۱۰/۲۳

داکتر محمدآجان مرزی

## انفلاسیون و رابطه میان ارزش داخلی و خارجی پول

### مقدمه

ارزش داخلی و خارجی پول با وجود اینکه بایست از هم جدا مورد مطالعه قرار گیرد در عین زمان ارتباطات مستقیم و یا غیرمستقیم هم بین این دو ارزش وجود داشته و میتواند بالای همدیگر تاثیر وارد نمایند. تفاوت بین این دو ارزش پول ملی یک کشور به قدرت خرید آن در داخل و خارج از کشور ارتباط دارد. به این ترتیب ارزش پول در داخل میتواند بلند تر باشد از ارزش خارجی آن و برعکس. اینکه کدام عوامل بالای ارزش داخلی و خارجی پول و یا به عبارتی دیگر نرخ تبادل اش با اسعار سایر کشور ها تاثیر وارد نموده و چگونه ارتباط بین این دو ارزش موجود است موضوع این نوشته ام است.

### نظریات پولی

جهت دانستن بهتر ارزش پول باید بالای نظریات پولی مکث کوتاهی نمود. این نظریات در قدم نخست رابطه میان عرضه و تقاضای پول و قیمت را مورد مطالعه قرار داده و میگویند که رابطه مستقیم و قابل پیشبینی میان عرضه و تقاضای پول و قیمت موجود است. این نظریات بالای معادله کلاسیکی تبادل استوار اند. این معادله قرار ذیل است:

$MV=PQ$  که در آن  $M$  مقدار پول نقد به شمول اندوخته های پولی است که به آسانی به پول نقد مبدل شده میتواند و  $V$  سرعت دوران پول است، یعنی یک واحد پولی در جریان یکسال بصورت متوسط چند بار در برابر اشیا و خدمات تولید شده تبادل میگردد.  $P$  سطح عمومی قیمت تمام اشیا و خدمات بوده و  $Q$  مجموع محصولات ناخالص داخلی حقیقی است که نتیجه ضرب آن با سطح قیمت محصولات ناخالص داخلی اسمی میباشد. اقتصاد دانان کلاسیک به این نظر اند که سرعت دوران پول ( $V$ ) و محصولات ناخالص داخلی حقیقی ( $Q$ ) در یک مدت معین نسبتاً ثابت اند. باید گفت که این مطلب جهت توضیح بهتر نظریه در یک مدت معین ثابت فرض شده اند. به این ترتیب سطح عمومی قیمت ( $P$ ) صرف در صورت ازدیاد عرضه پول ( $M$ ) رشد نموده میتواند. به این ترتیب رابطه بین سطح قیمت و عرضه پول ثابت است، زیرا که از دیا یک طرف معادله باعث ازدیاد جانب دیگر معادله میگردد. به این ترتیب اقتصاددانان کلاسیک و همچنان اقتصاددانان مونیترایست در دهه های پنجاه قرن گذشته به این نظر بودند که انفلاسیون در نتیجه ازدیاد عرضه پول به میان می آید. ازدیاد ثابت در عرضه پول باعث ازدیاد موازی در سطح قیمت میگردد. به عبارتی دیگر  $x$  درصد تغییر در عرضه پول باعث  $x$  درصد تغییر در سطح قیمت میگردد.

در مجموع در مورد پول نظریات مختلف موجود اند که ارزش پول را از زوایای مختلف مورد بحث و ارزیابی قرار میدهند. مهمترین این نظریات عبارت اند از:

- **نظریه مقداری پول (فیشر):** به اساس این نظریه مقدار پول تعیین کننده عمده سطح قیمت و ارزش پول بوده و تغییر در مقدار پول در یک اقتصاد ملی باعث تغییر در سطح قیمت و به این ترتیب ارزش پول میگردد. به هر اندازه ای که مقدار پول در دوران اقتصادی بیشتر باشد به همان اندازه سطح قیمت بالا بوده و بالنتیجه ارزش پول کاهش مییابد.

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

برعکس با کاهش پول در دوران اقتصادی سطح قیم پائین آمده و ارزش پول بیشتر میگردد. درینجا در یک طرف معادله تقاضا به پول (حجم معاملات ضرب سطح عمومی قیمت) و به طرف دیگر معادله عرضه پول (پول نقد و پول کریدی همراه با سرعت دوران پول) قرار دارند. فیش به این نظر بود که رابطه بین پول در دوران و سطح قیمت را میتوان پیشبینی نمود. در صورتیکه حجم معاملات و سرعت دوران پول در یک اقتصاد ملی در حالت استخدام کامل بصورت نسبی ثابت باشد، هر گونه تغییر در مقدار پول باعث تغییر متناسب در سطح قیمت میگردد. نتیجه گیری عمده این نظریه عبارت از آن است که باید عرضه پول را بصورت مؤثر کنترل نمود، زیرا که کنترل مؤثر عرضه پول باعث ثبات سطح قیمت میگردد (ایکونومیکس آن لاین، ۲۰۱۷).

نکته اساسی نظریه فیش معادله ایست که به نام خودش مسما مییابد. درین معادله رابطه میان ربح حقیقی و افلاسیون مورد مطالعه قرار میگیرد. بین نرخ ربح و افلاسیون رابطه مستقیم موجود است، بدین معنی که با رشد افلاسیون سطح ربح نیز ارتقا می یابد. در زمان تشریح رابطه میان افلاسیون و نرخ ربح مهم است که موضوع را از کدام جهت مورد مطالعه قرار میدهیم. با بلند رفتن سطح افلاسیون نرخ ربح ارتقا می یابد اما اگر موضوع را از جهت نرخ ربح مورد مطالعه قرار دهیم نتیجه برعکس بدست می آید. بانکهای مرکزی بسیاری اوقات جهت پائین آوردن افلاسیون نرخ ربح را ارتقا می بخشند تا به این ترتیب عرضه پول کم شود. درین جا دیده میشود که جواب به سوال از دو جانب مختلف متفاوت است.

انتقاد عمده اقتصاد دانان بالای این نظریه از یک جانب فرضیه تغییر متناسب میان مقدار پول و سطح قیمت است. در واقعیت امر یک تغییر معین در مقدار پول میتواند تغییر بیشتر را در سطح قیمت باعث گردد و برعکس. از جانب دیگر درین نظریه همه عوامل دیگر ثابت فرض شده اند. اما تجارب نشان داده اند که تغییر در سطح قیمت نیز میتواند بالای مقدار پول تاثیر وارد کند و در صورت نیازمندی امکان نشر پول بیشتر نیز موجود است. به عباره دیگر مقدار پول ثابت نبوده با تغییر در سطح قیمت معاملات تجاری نیز تغییر مییابند. در صورتیکه مقدار معاملات تجاری از دیدار یابند نیازمندی به پول نیز از دیدار می یابد. بصورت خلص میتوان گفت که ارتقای سطح افلاسیون باعث ارتقای سطح ربح میگردد اما ارتقای سطح ربح باعث ارتقای افلاسیون نگردد، بلکه برعکس باعث پائین آمدن آن میگردد.

● **معادلات کیمبرج و یا روش مقدار پول نقد The Cash Balances Approach:** درین نظریه ارزش پول اولتر از همه به اساس تقاضا به پول تعیین میگردد نه عرضه پول. تقاضا به پول به اساس حجم معاملات نه بلکه به اساس نیازمندی به پول منحیت وسیله انباشت ارزش معین میگردد. تقاضای حقیقی به پول را کسی به وجود می آورد که میخواهد پول را به ساس انگیزه های مختلف باخود داشته باشد، نه کسانی که آنرا به خاطر تبادل با اشیا و خدمات بکار میبرد. درینجا سرعت دوران پول در نظر گرفته نمیشود زیرا که این عامل انگیزه و تصمیم گیری افراد را که در دوران پول نقش دارند ختی میسازد. درینجا تقاضا به پول یعنی خواست مردم در مورد داشتن پول نقد جهت انجام معاملات و برای حالات اضطراری تعیین کننده است. به این ترتیب در یک زمان معین و موجودیت یک مقدار معین پول تقاضا به پول ارزش پول را معین میسازد. زمانیکه تقاضا به پول بیشتر میگردد مستهلکین مصرف شانرا کم میسازد تا پول نقد بیشتر داشته باشند. درین حالت همراه با از دیدار تقاضا به پول تقاضا به اشیا و خدمات تقلیل نموده، سطح قیمت نزول مینمایند و در نتیجه ارزش پول از دیدار مییابد.

● **نظریه کینز:** به اساس نظریه کینز تقاضای مجموعی به پول به سطح عاید و سطح ربح بستگی دارد. به اساس نظریه کینز افراد به خاطر رفع احتیاجات روزمره شان به یک قدرت خرید معین نیاز دارند که به سطح عاید و نوق و علاقمندی شان بستگی دارد. به این ترتیب تقاضا به پول به واسطه واحد های مصرفی تعیین میگردد که یک سبد ستندرد اشیا استهلاکی و هم سایر اشیا مصرفی مییابد. در نتیجه مجموع پول در دوران حاصل واحد های استهلاکی ضرب سطح قیمت مییابد. در صورتیکه واحد های استهلاکی ثابت باشند از دیدار مقدار پول باعث از دیدار سطح قیمت میگردد. موضوع تعیین کننده در تیوری کینز تقاضا به پول است یعنی در دست داشتن پول نقدی و یا به شکل دیگر ایکه سیالیت بلند داشته باشد.

کینز به این عقیده است که تقاضا به پول به سه انگیزه وابسته است؛ انگیزه معاملات: درینجا تقاضا به پول به سطح عاید بستگی دارد و پول ایست که ما جهت رفع احتیاجات روزمره خود بکار میبریم. انگیزه احتیاط؛ درینجا تقاضا به پول از پیشبینی در مورد اوضاع اقتصادی ایکه در آینده موجود بوده میتواند ناشی میگردد، به طور مثال بیکاری و غیره. درینجا نیز تقاضا به پول به سطح عاید بستگی دارد. انگیزه احتکاری؛ درینجا تلاش صورت میگیرد تا از تغییر در نرخ ربح بهره به دست آید. در صورت تنزیل نرخ ربح تقاضا به پول زیاد میگردد و برعکس. در نتیجه تقاضا به پول به نرخ ربح بستگی دارد. هر قدر نرخ ربح پائین باشد مردم به همان اندازه پول زیاد را به خاطر سایر انگیزه ها یعنی معاملات و تقدینه های احتیاطی به کار میبرند؛ تقاضا به پول نقد از دید می یابد و برعکس زمانیکه نرخ ربح ارتقا می یابد مصارف فرصتی نگهداشتن پول نقد از دید نموده و مردم پول خود را به شکل قرضه های اسنادی و غیره بکار میبرند. این رابطه توسط منحنی رجحان سیالیت نشان داده میشود. هر قدر نرخ ربح کم باشد به همان اندازه تقاضا به پول بیشتر میگردد و در پائینترین سطح ربح همه پول موجود به شکل نقدی تقاضا میگردد و به نام *تک سیالیت* و یا نقدینگی نیز یاد میگردد. درین حالت حکومت دیگر نمیتواند که از طریق پائین آوردن بیشتر سطح ربح فعالیت اقتصادی را از طریق بلند بردن تقاضا به پول نقد و استفاده از آن برای انجام معاملات اقتصادی و یا هم در بازار های پولی و مالی تشویق نماید. برای حکومت دیگر جهت بیرون رفت از یک حالت رکود اقتصادی وسیله در دست نمی ماند.

به اساس تیوری مقداری پول تقاضا به پول تابع قیمت و سطح عاید است (چاند، س.، ۲۰۱۷). به عباره دیگر میتوان گفت که ارزش پول به واسطه تناسب بین مقدار پول و کالا های ایکه در اقتصاد ملی در دوران اند تعیین میگردد. به هر اندازه ایکه این تناسب تغییر یابد به همان اندازه در ارزش پول نیز تغییر مثبت و یا منفی به میان می آید. در صورتیکه مقدار پول در تناسب با مقدار کالا ها بیشتر گردد (مستهلکین با بلند رفتن عواید حقیقی شان، در نتیجه نزول سطح قیم حاضر اند تا از مقدار پول ایکه میخواهند برای آینده در دست داشته باشند بکاهند) ارزش پول پائین آمده، سطح قیم صعود نموده و در نتیجه قدرت خرید مستهلکین نزول میکنند. درین حالت عرضه پول در تناسب با تقاضا به پول از دید مییابد. زیرا زمانیکه مستهلکین آماده اند که پول دست داشته شانرا برای خرید محصولات و به این ترتیب رفع نیازمندی های کنونی شان به مصرف برسانند پول بیشتر به دوران اقتصادی وارد گردیده و یا هم میتوان گفت که عرضه پول از دید می یابد. در این حالت با از دید هرچه بیشتر پول در دوران اقتصادی تقاضا به محصولات تولید شده از دید نموده، سطح قیم بالا میروند، پول ارزش اشرا از دست داده و در اقتصاد ملی یک حالت انفلاسیونی به وجود می آید. تیوری مقداری فریدمن نیز همین ارتباط (رابطه میان سطح قیم و عرضه پول) را توضیح مینماید.

- **تیوری مقداری فریدمن:** به اساس نظریه پول همانند سایر دارائی ها یک نوع دارائی بوده و ارزش اش به اساس میکانیزم بازار تعیین میگردد، یعنی رابطه متقابل بین عرضه و تقاضای پول. به نظر فریدمن در رابطه با ارزش پول موضوع تعیین کننده عرضه پول در اقتصاد ملی میباشد، یعنی با بلند رفتن عرضه پول و در نتیجه بلند رفتن مقدار پول در دوران عاید مردم به خصوص از طریق مصارف بودجوی دولت رشد نموده، سطح بیکاری کم گردیده و تقاضا به محصولات ارتقا می یابد. این مطلب به نوبه خود باعث ارتقای تقاضای مؤلذین به مواد خام و سایر عوامل تولید گردیده و در نتیجه اقتصاد ملی رشد مینماید. بصورت خلص میتوان گفت که وی به این نظر بود که در صورتیکه مقدار پول در اقتصاد ملی در مقایسه با رشد محصولات و خدمات سریعتر رشد نماید در اقتصاد ملی یک حالت انفلاسیونی به وجود می آید. در حالیکه نقطه محراق نظریه کینز ثبات ارزش پول است، نظریه فریدمن ثبات قیم را در رابطه با مقدار پول در دوران مورد مطالعه قرار میدهد.

فریدمن میگوید که جهت مقابله با انفلاسیون و نوسانات کوتاه مدت در سطح استخدام باید بانک مرکزی عرضه پول را در تناسب با رشد محصولات ناخالص ملی از دید بخشد، زیرا بین مقدار پول در دوران و مقدار محصولات ایکه به فروش میرسند رابطه مستقیم موجود است. به هر اندازه ایکه تناسب میان مقدار پول در دوران اقتصاد ملی و محصولات و خدمات تولید شده مختل گردد به همان اندازه در سطح قیم و ارزش داخلی تغییرات مثبت و یا منفی ایجاد میگردد.

با در نظر داشت نظریه مقداری فریدمن میتوان گفت که در افغانستان در واقعیت امر میان رشد حقیقی محصولات ناخالص ملی و مقدار پول رابطه متکی بر قوانین اقتصادی موجود نیست، زیرا که عواید ناخالص ملی از یکسو، با سهم بزرگ کمک های خارجی در آن، بازتاب دهنده رشد واقعی اقتصاد ملی نبوده و از جانب دیگر ارزش افغانی در سالهای گذشته از طرف د افغانستان بانک بصورت مثنوعی، با تزریق مقادیر زیاد دالر به بازار (ذخایر اسعاری کشور نیز تا حد زیاد از کمک های مالی تمویل میگردند) به صورت نسبی ثابت نگهداشته شده است، باوجود آنکه افغانی گاهگاهی ارزش اشرا به خصوص در برابر اسعار خارجی در نتیجه تغییرات کوتاه مدت در سطح قیم در جهان، به خصوص در سطح قیم مواد سوخت در سالهای گذشته و فرار سرمایه خصوصی به خارج از کشور از دست داده است. ازین نکته به این نتیجه میرسیم که اگر فرض کنیم که کمک های مالی خارجی به کشور قطع و یا کم گردند، در آنصورت، با در نظر داشت سطح پائین رشد اقتصاد ملی بانک مرکزی دیگر امکانات خیلی کم را جهت تعادل مقدار پول و کالاها و خدمات تولید شده در اقتصاد ملی خواهد داشت. درینصورت تناسب میان پول و محصولات و خدمات تولید شده در یک سطح پائین ممکن خواهد بود. درین چنین یک حالت با نزول سطح تولید عاید حقیقی مردم نیز پائین خواهد آمد. حکومت نتوانسته است که در چند سال اخیر، که مبالغ هنگفت کمک های بین المللی به کشور جریان داشتند، یک سطح رشد اقتصاد ملی را که بتواند کشور را بصورت نسبی از کمک های خارجی مستقل سازد تحقق بخشد.

در اقتصاد ملی افغانستان رشد مقدار پول گسترده و یا نقدینگی در دسامبر سال ۲۰۱۶ در حدود ۹،۷٪ بود. این سطح رشد در سال ۲۰۱۵ صرف ۳،۱٪ در صد بود. در عین زمان مقدار پول در دوران اقتصادی از ۴،۱٪ در دسامبر سال ۲۰۱۵ به ۱۰،۳٪ در سال ۲۰۱۶ رشد نمود (بانک جهانی، ص ۱۱، ۲۰۱۷). اما رشد محصولات ناخالص ملی حقیقی در سال ۲۰۱۶ ۲،۲٪ بود. در مقایسه با این رقم محصولات ناخالص ملی حقیقی در سال ۲۰۱۵ رشد ۱،۱٪ در صد داشت. به این ترتیب در سال ۲۰۱۶ میلادی سطح رشد پول در مقایسه با رشد محصولات ناخالص ملی سریعتر بوده و نرخ انفلاسیون در همین سال ۴،۶٪ بود. این موضوع در ضمن سایر عوامل باعث کاهش ارزش داخلی افغانی گردید (بانک جهانی، ص ۳۱، ۲۰۱۷ الف).

نرخ انفلاسیون در ماه جون سال ۲۰۱۷ رشد بیشتر نموده و ۷،۴٪ در صد بود. اما این فیصدی بعد از کسر قیم اشیا ایکه قیمت شان زود تغییر نموده و برای یک مدت زمان نسبتاً طولانی ثابت باقی نمی ماندند (انفلاسیون هسته ی) ۴،۳٪ در صد بود (تریپلینگ ایکونومیکس، ۲۰۱۷).

چون افغانستان یک کشور وارداتی بوده و کسر بیلانس تادیات و تجارت خیلی بلند است، فلذا سطح قیم در بازار های بین المللی، به خصوص در کشور های عمده دارنده مناسبات تجارت خارجی با افغانستان نیز بالای سطح قیم داخلی و در نتیجه بالای ارزش داخلی پول تاثیر وارد میکند. باوجود آنکه در سال ۲۰۱۶ میلادی صادرات افغانستان رشد نسبی نموده و واردات کشور کاهش نموده اند، ارزش خارجی افغانی در سال همین در مقایسه با اسعار کشورهای عمده تجارت خارجی با افغانستان (پاکستان، ایران، هند، ساحه یورو، روسیه، امارات متحده عربی، ترکیه و چین) ۶٪ تنزیل نموده است (بانک جهانی، ص ۳۱، ۲۰۱۷ ب).

تنزیل ارزش افغانی در سال ۲۰۱۶ در برابر دالر امریکائی ۱۱٪ بود. باید افزود که این رقم باید در عین حال در ارزیابی مالی شاخص های انکشافی کشور بطور مثال رشد عواید نیز در نظر گرفته شود، زیرا که با تنزیل نرخ تبادل ارزش عواید اسعاری کشور بصورت اتومات بیشتر میگردد. از طرف دیگر رشد سطح قیم در نتیجه انفلاسیون و بالنتیجه رشد صعودی برخی از شاخص ها چون عواید دولت نیز در واقعیت امر انعکاس دهنده رشد حقیقی عواید نمیشد (یو ایس آی پی، ۲۰۱۷).

## • نظریه معاصر پولی:

این نظریه بالای پول فیات (پول بی پشتوانه) استوار بوده و طرز عمل پول فیات را با در نظر داشت کشورهای مختلف مستقل توضیح مینماید. این کشورها می‌توانند که واحد پولی خودش را از طریق بانکهای مرکزی شان نشر نموده و به این ترتیب هیچگاهی افلاس نمی‌نمایند، زیرا که به اساس این نظریه دولت مجبور نیست که قرضه دولتی را که از بانک مرکزی بدست می‌آورد دوباره پرداخت نماید. بالمقابل کشورهایی وجود دارند که به صورت مستقل پول شانرا تولید نموده نمیتوانند، به طور مثال کشورهای زون یورو در چوکات اتحادیه اروپائی. درین کشورها یک بانک مرکزی مشترک یعنی بانک مرکزی اتحادیه اروپائی پول را نشر مینکند.

هدف اساسی کشورها باید تحقق استخدام کامل و ثبات سطح قیم باشد. کشورها بدون تامین این دو پدیده نمیتوانند که در اقتصاد ملی از ظرفیت های موجود بصورت کامل استفاده نمایند. این نظریه فرضیه ضرورت بیکاری جهت کنترل انفلاسیون را رد میکند. بطور مثال در جاپان هم سطح انفلاسیون و هم سطح بیکاری پائین است.

درین نظریه نکته آغاز و یا اساسی فروشات اند. یعنی اساس رشد محصولات ناخالص داخلی و یا رشد مؤلف اقتصاد ملی را رشد فروش محصولات و خدمات تشکیل میدهد. در صورتیکه تصدی ها محصولات شانرا به فروش رسانیده نتوانند یا سطح تولید را تنزیل میدهند و یا اینکه تولید را متوقف میسازند. به این ترتیب بیکاری افزایش می‌یابد. در نتیجه رشد محصولات ناخالص ملی تنزیل مینماید. اقتصاد ملی جهت انجام خرید و فروش به عرضه و معاملات پولی نیاز دارد. به عبارته دیگر پول دست داشته ایکه افراد حاضر اند مصرف کنند.

حکومت با تمویل نمودن خدمات عرضه شده به حکومت پول را شامل دوران اقتصادی مینماید و یا زمانیکه محصولات و خدمات مورد نیاز اش از سکتور خصوصی بصورت مستقیم خریداری مینماید. برعکس سکتور خصوصی باید پول ایرا که جهت خرید نیاز دارد یا از دولت بدست آرد و یا از طریق صادرات به کشورهای خارجی. جهت توضیح بهتر رابطه میان سکتور دولتی و خصوصی باید این مناسبت را در رابطه با بودجه دولتی از نظر بگذرانیم. بودجه دولتی میتواند متوازن و یا غیرمتوازن (مازاد و یا کسر بودجه) باشد. کسر بودجه دولتی به معنی مازاد سکتور خصوصی و برعکس میباشد. درین قسمت حکومت در ارتباط با اهداف اقتصادی اش (رشد محصولات ناخالص داخلی، و استخدام) تصمیم میگیرد.

از نظر تیوری معاصر پولی حکومت باید برای سالیان زیاد کسر بودجه داشته باشد تا به این ترتیب از طریق ازدیاد مصارف دولتی پول زیاد داخل دوران اقتصادی گردیده و باعث رشد محصولات ناخالص داخلی و تامین استخدام کامل گردد. بدیل دیگر برای اینکار مازاد بودجه دولتی میباشد که در عین حال به معنی کسر در سکتور خصوصی است. حکومت در صورت داشتن مازاد بودجه مجبور است تا از سطح مصارف اش بکاهد و یا سطح مالیات را افزایش بخشد. این عمل باعث نزول سطح پس اندازها در سکتور خصوصی شده و این سکتور مجبور میگردد تا جهت تمویل تولیدات اش قرض بگیرد. در نتیجه سطح قرضه ها در سکتور خصوصی افزایش یافته و مقدار پول در اقتصاد کاهش می‌یابد. در نتیجه سطح تولید و تقاضای مجموعی در داخل اقتصاد ملی پائین می‌آید و باعث نزول سطح رشد محصولات ناخالص داخلی و ازدیاد بیکاری میگردد.

مخالفین کسر بودجه دولتی به این نظر اند که ازین طریق قروض دولت روز تا روز ازدیاد نموده و زمانی خواهد رسید که دولت دیگر توان پرداخت دوباره شانرا نخواهد داشت. اما به اساس تیوری معاصر پول یک کشور مستقل که نشر پول در اختیار خودش است هیچگاهی افلاس نخواهد نمود و همیشه قادر به پرداخت قروض اش به واحد پولی اش خواهد بود. دولت میتواند در چوکات بودجه اش پولی را که خودش نشر میکند به مصرف برساند، بدون آنکه به جمع آوری مالیات نیازی داشته باشد. درین نظریه وظیفه نخست مالیات بدست آوردن پول از طرف دولت

د پانو شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنالین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

نبوده بلکه وظیفه مجادله با انفلاسیون و به این ترتیب تامین ثبات در سطح قیم را دارا می‌باشد. در صورت موجودیت پول زیاد در اقتصاد که باعث رشد سطح قیم، انفلاسیون و تنزیل ارزش پول می‌گردد، دولت میتواند پول اضافی را با استفاده از سیاست مالی از دوران اقتصادی بیرون نماید. این کار از طریق بلند بردن مالیات صورت گرفته میتواند.

بطور خلاص میتوان گفت که به اساس نظریه معاصر پولی در صورتیکه بیلانس تجارت یک کشور مازاد نداشته باشد (زیاد بودن صادرات نسبت به واردات) باید به خاطر از دیاد پول در دوران اقتصادی کسر بودجه داشته باشد تا به این ترتیب رشد اقتصاد ملی، سطح استخدام کامل و ثبات سطح قیم تامین گردد. استخدام کامل از طریق برنامه های تضمین جای کار با مزد حداقل و سایر مزایای اجتماعی چون رخصتی بیماری، تعطیلات و غیره تامین شده میتواند. به این ترتیب همه عاید بدست می آرد. در نتیجه این کار اقتصاد ملی از همه ظرفیت هایش استفاده کامل بدست آورده میتواند. قرضه دولتی باید تا حدی از دیادا یابد که آخرین بیکار جای کار پیدا کند.

با تمام تفاوت هاییکه در نظریات مختلف پولی موجود اند همه انفلاسیون را با مقدار پول در اقتصاد ملی ارتباط میدهند. انفلاسیون در اقتصاد ملی به اشکال گوناگون ظاهر میگردد: انفلاسیون ناشی از عرضه، انفلاسیون ناشی از تقاضا، انفلاسیون باز، انفلاسیون انفلاسیون حاد، انفلاسیون جهنده، انفلاسیون خزنده. این اشکال انفلاسیون طوریکه از نام شان پیداست بنابر دلایل مختلف ایجاد گردیده و در عین زمان با همدیگر در ارتباط اند، یعنی انفلاسیون خزنده به انفلاسیون جهنده و حاد مبدل شده میتواند. از جانب دیگر این اشکال انفلاسیون هم از سبب تغییرات در تقاضا و هم در عرضه ظهور نموده میتوانند. اما انفلاسیون در هر حالت بالای ارزش داخلی و خارجی پول تأثیر وارد می نماید.

در رابطه با نرخ تبادله و یا ارزش خارجی پول یک کشور باید سطح ربح را در نظر داشت که با انفلاسیون در داخل یک کشور ارتباط نزدیک دارد. سطح بلند نرخ سود در یک کشور سرمایه گذاری های خارجی در کشور را بالا برده و در نتیجه تقاضا به پول کشور مربوطه ارتقا مییابد. اما نرخ بلند سود در بسیاری حالات باعث بلند رفتن درجه انفلاسیون نیز میگردد. از جانب دیگر سطح پائین نرخ ربح سطح مصرف داخلی را بلند برده، باعث رشد تقاضای مجموعی داخلی گردیده و رشد اقتصادی را به بار می آرد. اما درین حالت سرمایه گذاری های خارجی در کشور کم میگردد. این حالت به خصوص در کشور های در حال رشد که تا حد زیاد به سرمایه گذاری های خارجی وابسته اند زیاد مفید نیست. از جانب دیگر همراه با بلند رفتن سطح قیم داخلی نه تنها ارزش داخلی پول کاهش می یابد، بلکه ارزش خارجی پول و یا نرخ تبادله پول را نیز به نحو منفی متأثر میسازد.

بانک های مرکزی کشور ها در بسیاری حالات در صورت درجه بلند انفلاسیون نرخ ربح را ارتقا میبخشند. با بلند رفتن نرخ ربح مستهلکین مصارف شانرا تقلیل بخشیده، تقاضا به محصولات و خدمات تولید شده کم شده، سطح قیم نزول نموده و در نتیجه ارزش داخلی پول از دیاد می یابد. با بلند رفتن نرخ ربح در یک کشور سرمایه گذاری درین کشور برای سرمایه گذاران خارجی جالب و مفید میگردد. به این ترتیب تقاضا به واحد پولی کشور ایکه نرخ ربح در آن بلند است از دیاد مییابد. با بلند رفتن تقاضای خارجی به پول ارزش خارجی پول نیز بصورت تدریجی از دیاد مییابد. در صورت درجه پائین انفلاسیون حالت بر عکس صدق میکند، یعنی بانکهای مرکزی سطح ربح را کاهش میدهند تا فعالیت اقتصادی بیشتر گردیده و تقاضای داخلی به محصولات و خدمات تولید شده بیشتر گردد. درین حالت تقاضا به پول در داخل کشور از دیاد نموده توانسته و اما تقاضا به آن در خارج از کشور کمتر میگردد، زیرا که سرمایه داران خارجی در صورت سرمایه گذاری با نرخ پائین ربح از فعالیت اقتصادی شان مفاد کمتر به دست خواهند آورد. درین حالت سطح پائین انفلاسیون از دیاد ارزش داخلی و نزول ارزش خارجی پول میگردد.

در صورت انفلاسیون با بلند رفتن سطح قیم داخلی محصولات داخلی توانمندی رقابت در بازار های خارجی را نیز از دست داده می‌توانند. بدین ترتیب محصولات داخلی در خارج از کشور گران شده، تقاضا به این محصولات نزول نموده و در نتیجه تقاضای بین المللی به پول داخلی نیز کم می‌گردد. با کاهش تقاضای خارجی به پول داخلی، طوریکه قبلاً تذکر دادیم، نرخ تبادله پول در مقایسه با اسعار خارجی نزول میکند.

کاهش نرخ تبادله پول باعث رشد بیشتر انفلاسیون از طریق انفلاسیون وارداتی می‌گردد. با بلند رفتن تقاضا به محصولات خارجی سطح قیم این محصولات نیز بصورت تدریجی رشد می‌یابد. به این ترتیب با رشد سطح قیم واردات به اصطلاح یک حالت انفلاسیون وارداتی ایجاد می‌گردد (ایکونومیکس هیلپ، ۲۰۱۷).

انفلاسیون با در نظر داشت نظریه « قانون قیمت واحد » اقتصاد دان کلاسیک داوید ریکاردو بدون توجه به نرخ ربح نیز باعث نزول نرخ تبادله می‌گردد. به اساس این نظریه سطح قیم محصولات تجارتي بعد از کاستن مصارف ترانسپورت و سایر مصارف جانبی از آن در هر جا و هر کشور مساوی است. در صورتیکه گندم در فرانسه نسبت به انگلستان ارزانتر باشد تجار گندم را در فرانسه خریداری نموده و در انگلستان به فروش می‌رسانند. به این ترتیب تقاضای بلند به گندم در فرانسه باعث بلند رفتن قیمت گندم در فرانسه شده و از دید عرضه در انگلستان باعث کاهش قیمت گندم درین کشور می‌گردد. این حالت تا زمانی دوام میکند که سطح قیم در هر دو کشور مساوی گردد.

طوریکه قبلاً تذکر دادیم در صورت انفلاسیون در یک کشور ارزش پول در آن کشور کم می‌گردد. زیرا که با عین مقدار پول در مقایسه با حالت قبل از انفلاسیون محصولات کمتر به دست می‌آیند. به عبارۀ دیگر سطح قیم محصولات صعود میکند. حال زمانی که فرض کنیم که سطح قیم باید در همه کشور ها یکسان باشد باید ارزش پول کشور اولی در مقایسه با کشور دومی در صورت موجودیت انفلاسیون در کشور اولی نزول کند. به این ترتیب دیده میشود که در صورت انفلاسیون نه تنها ارزش داخلی بلکه همچنان ارزش خارجی پول و یا ارزش تبادله آن نیز کاهش می‌یابد (امبریکن ایکسپرس، ۲۰۱۷).

در ارتباط با تاثیرات نرخ ربح بالای ارزش داخلی و به خصوص ارزش تبادله پول باید گفت که وضعیت اقتصادی و سیاسی یک کشور بالای تصمیم گیری سرمایه گذاران در مورد سرمایه گذاری شان نقش مهم را دارا میباشد. به عبارۀ دیگر نرخ بلند ربح به صورت خودی بدون در نظر داشت سایر عوامل اقتصادی و سیاسی سرمایه خارجی را به کشور مربوطه جلب نمی‌نماید. سرمایه گذاران در قدم نخست ارزیابی میکنند که آیا سرمایه شان در یک کشور معین مصئون است و یا خیر. روشن است که سرمایه گذاری در کشور های دارنده اقتصاد و سیستم سیاسی بی ثبات خطرات بزرگی را همراه داشته و سرمایه گذاران در بسیاری حالات از سرمایه گذاری درین کشور ها خودداری میکنند. تجارب نشان داده اند که این گونه وضعیت اولتر از همه در کشور های کمتر انکشاف یافته و یا در حال رشد موجود بوده که نه تنها سدی در برابر انتقالات سرمایه ای از سایر کشور ها به این ممالک میباشد، بلکه درین کشور ها تا حدی در ارتباط با عدم ثبات سیاسی و اقتصادی سرمایه داخلی نیز در حالت فرار میباشد. در افغانستان در سالهای اخیر بعد از بیرون رفتن بخش زیاد قوای خارجی و خراب شدن وضعیت سیاسی و نظامی کشور نه تنها سرمایه داخلی در حالت فرار میباشد بلکه انتقالات سرمایه ای خارجی نیز کاهش زیاد نموده اند.

با وجودیکه د افغانستان بانک مقررات معین را به خاطر جلوگیری از فرار سرمایه از کشور وضع نموده است اما این مقررات در حالت موجودیت یک سیستم سیاسی بی ثبات و فساد اداری زیاد مؤثر نیستند. قسمت زیاد سرمایه از افغانستان به شکل مخفی خارج می‌گردد. به خصوص در سالهای قبل از ۲۰۱۴، زمانیکه کاهش نیروی های خارجی در افغانستان مطرح بحث بود سالانه در چندین میلیارد دالر سرمایه از کشور خارج می‌گردد. « افزایش نگرانی های امنیتی، عدم اطمینان سیاسی و تضعیف حاکمیت قانون از سال ۲۰۱۴ بدین سو به بی اعتمادی ویرانگر مصرف کنندگان، تولید

کنندگان و سرمایه‌گذاران افزوده است. ترس همه جانبه از یک بحران سیاسی به افزایش فرار سرمایه هم از جانب ثروتمندان و هم طبقه متوسط انجامیده، و به این ترتیب افغانها دارای‌های شانرا به کشورهای خلیج، پاکستان، ایران، ترکیه و آسیای مرکزی، انتقال میدهند.» (گروپ بین المللی بحران، ۲۰۱۶). به اساس معلومات وزارت اقتصاد افغانستان «... سرمایه‌گذاران افغانی در حدود ۸۰ میلیارد دالر را از سبب عدم موجودیت تسهیلات لازم، به شمول عدم موجودیت حاکمیت کافی دولتی در خارج از کشور سرمایه‌گذاری نموده اند.» (روزنامه افغانستان تایمز، ۲۴ می ۲۰۱۶).

از طرف دیگر کشور های در حال رشد و به خصوص کشور های کمترین انکشاف یافته در قدم نخست مواد خام و نیم کاره تولیدی را صادر میکنند. ارتجاعیت تقاضا از نگاه قیمت به این محصولات در بازار های بین المللی پائین است. یعنی با تغییر سطح قیم در نتیجه تغییر در نرخ تبادلۀ این کشور ها تقاضا به صادرات شان بصورت خودی ارتقا نمی یابد. به این ترتیب گفته میتوانیم که مسایل تیوریکی مربوط به رابطه میان انفلاسیون، نرخ ربح و نرخ تبادلۀ اسعار با در نظر داشت تجارت خارجی در کشور های بیشتری عقب مانده چون افغانستان تا حد زیاد صدق نمیکند.

در پهلوئی انفلاسیون و نرخ ربح عوامل دیگر نیز باعث تغییر در ارزش داخلی و خارجی پول میگرددند. ارزش داخلی پول نشان دهنده قابلیت مصرف از جانب واحد های اقتصادی در داخل یک کشور اند. به هر اندازه ایکه رشد و انکشاف اقتصادی یک کشور سریع باشد به همان اندازه توانمندی مصرف در نتیجه امکانات وسیع کاریابی بیشتر بوده، عواید مستهلکین در صورت موجودیت یک سیستم عادلانه توزیع عواید بالا بوده و به این ترتیب تقاضا به محصولات و خدمات نیز بیشتر میباشد. این موضوع به نوبه خود سطح تولید را بالا برده و باعث رشد و انکشاف بیشتر سطح تولید محصولات ملی میگردد. اما درین حالت خطر ایجاد انفلاسیون نیز موجود بوده و در نتیجه ارزش پول نیز کاهش نموده میتواند.

امکان پائین آمدن ارزش پول از طریق کاهش ارزش پول از جانب دولت به منظور ارتقای سطح صادرات نیز موجود است. درین حالت با کاهش ارزش پول صادرات کشور در مقایسه با واردات اش ارزاتر میگرددند. با استفاده ازین وسیله از یک طرف سطح تولید داخلی از طریق ارتقای سطح صادرات بالا میرود و از جانب دیگر دولت میتواند ازین وسیله به منظور حمایت تولیدات داخلی نیز استفاده کند، زیرا که با پائین آمدن ارزش پول یک کشور تقاضا به محصولات وارداتی در مقایسه با محصولات داخلی کمتر گردیده، تولیدات داخلی تشویق میگرددند.

### نتیجه گیری

با در نظر داشت توضیحات متذکره میتوان گفت که در زمان تحلیل و ارزیابی ارزش داخلی و خارجی پول و ارتباط شان با هم باید موضوع با توجه به سطح رشد انکشاف در اقتصاد ملی مورد مطالعه قرار گیرد. در غیر آن امکان آن موجود است که اقدامات از جانب طراحان سیاست های پولی به جای نتایج مثبت پیامد های منفی را داشته باشند. همه اقدامات ایکه در کشور های رشد یافته برای تنظیم ارزش داخلی و در حالات معین وارد نمودن تأثیرات اقتصادی بالای ارزش خارجی و یا تبادلۀ پول لازم اند در هر حالت در قسمت کشور های کمتر انکشاف یافته جنبه عملی را داشته نمیتوانند.

این درست است که در قسمت عوامل ایکه بالای ارزش پول تأثیر وارد میکنند فکتور های عمومی موجود اند، چون نرخ ربح، انفلاسیون، رشد اقتصادی، بیلانس تادیات، اوضاع اقتصادی و غیره. اما تأثیرات این عوامل در اقتصاد های ملی مختلف متفاوت میباشد. به طور مثال بالا رفتن نرخ ربح تأثیرات متفاوت را در یک اقتصاد ملی با ثبات در مقایسه با یک اقتصاد ملی که در آن ثبات اقتصادی یا موجود نیست و یا ضعیف است دارا بوده میتواند. و یا در حالیکه کشور های انکشاف یافته در حالات معین ارزش تبادلۀ پول شانرا برای رسیدن به اهداف معین اقتصادی (بطور مثال تشویق تجارت

د پانو شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ



خارجی و یا جلب سرمایه خارجی) در یک محدوده معین تغییر میدهند، کشور های کمترین انکشاف یافته هم همین کار را انجام داده میتوانند. اما طوریکه در بالا تذکر دادیم نتایج اقتصادی از آن خیلی محدود و ناچیز بوده میتوانند و قسماً نتایج منفی را نیز به بار آورده میتوانند.

## منابع:

- ۱- ایکونومیکس آن لاین، پول و نظریه پولی، ۲۰۱۷ (Economic Online: Money and monetary theory) (در خط)، اینجا ببینید:  
[http://www.economicsonline.co.uk/Global\\_economics/Money\\_and\\_monetary\\_theory.html](http://www.economicsonline.co.uk/Global_economics/Money_and_monetary_theory.html)  
(تاریخ دسترسی: ۱۲/۰۶/۲۰۱۷)
- ۲- سمیریتی چاند، تغییرات در ارزش پول، ۲۰۱۷ (Changes in the Value of Money) (در خط)، اینجا ببینید:  
<http://www.yourarticlelibrary.com/macro-economics/monetary-theories/changes-in-the-value-of-money-the-quantity-theory-of-money-and-its-variants/31087>  
(تاریخ دسترسی: ۱۲/۰۶/۲۰۱۷)
- ۳- بانک جهانی، معلومات تازه در مورد انکشاف افغانستان، ۲۰۱۷ (Afghanistan Development Update) (در خط)، اینجا ببینید:  
<https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/27550>  
(تاریخ دسترسی: ۲۵/۰۶/۲۰۱۷)
- ۴- اقتصاد های تجارت کننده، نرخ انفلاسیون در افغانستان، ۲۰۱۷ (Trading Economics, Afghanistan Inflation Rate) (در خط)، اینجا ببینید:  
<https://tradingeconomics.com/afghanistan/inflation-cpi>  
(تاریخ دسترسی: ۲۵/۰۶/۲۰۱۷)
- ۵- انستیتوت صلح اضلاع متحده، نرخ انفلاسیون در افغانستان، ۲۰۱۷ (Revenue Growth in Afghanistan Continues Strong but Future Uncertain) (در خط)، اینجا ببینید:  
<https://www.usip.org/publications/2017/02/revenue-growth-afghanistan-continues-strong-future-uncertain>  
(تاریخ دسترسی: ۱۵/۰۷/۲۰۱۷)
- ۶- اقتصاد کمک میرساند، انفلاسیون و ارزش تبادل، ۲۰۱۷ (Economics help: Inflation and Exchange Rates) (در خط)، اینجا ببینید:  
<http://www.economicshelp.org/blog/1605/economics/higher-inflation-and-exchange-rates>  
(تاریخ دسترسی: ۱۵/۰۷/۲۰۱۷)
- ۷- امیریکن ایکسپرس، انفلاسیون و ارزش تبادل، ۲۰۱۷ (Understanding the Relationship Between Inflation and Foreign Exchange Rates) (در خط)، اینجا ببینید:  
<https://www.americanexpress.com/us/content/foreign-exchange/articles/inflation-and-foreign-exchange-rates>  
(تاریخ دسترسی: ۱۵/۰۷/۲۰۱۷)
- ۸- گروپ باین المللی بحران، فاجعه اقتصادی در عقب بحران روز افزون بشری، ۲۰۱۶ (The Economic Disaster Behind Afghanistan's Mounting Human Crisis) (در خط)، اینجا ببینید:  
<https://www.crisisgroup.org/asia/south-asia/afghanistan/economic-disaster-behind-afghanistan-s-mounting-human-crisis>  
(تاریخ دسترسی: ۱۵/۰۷/۲۰۱۷)
- ۹- روزنامه افغانستان تایمز، فرار سرمایه باعث تسهیلات ناکافی میگردد، ۲۴ ماه می ۲۰۱۶ (Capital flight result of inadequate facilities) (در خط)، اینجا ببینید:  
<http://afghanistantimes.af/capital-flight-result-of-inadequate-facilities-moe>

د پانوی شمیره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

(تاریخ دسترسى: ۱۵/۰۷/۲۰۱۷)

پایان

---

د پانوی شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکنى د لیکنيزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ